

برهان خست

عروسی و عزا از نظر زرتشت

استاد ابراهیم پورداود که روانش شادباد از دانشمندان معدودی بود که از نظر احیای زبان پهلوی و تاریخ خدمات شایسته و ارزنده‌ای بایران نمود و همچنین او از شخصیت‌های نادری بشمار میرفت که زبان فرس قدیم را بخوبی میدانست و ترجمه می‌کرد بزرگترین خدمتی که آن بزرگوار بایران نمود ترجمه و تفسیر «اوستا» است و دیگر از آثار مهم و معروف او کتاب‌های «ایران‌شاه» و «خرم‌شاه» می‌باشد که کتاب اولی تاریخچه دانشگاه قدیم ایران است که پارسیان آنرا بهنگام مهاجرت خود به هندوستان برده‌اند. روانشاد پورداود گذشته از زبان پهلوی، بالسنه فرانسه، انگلیسی، آلمانی و عربی بخوبی آشنا بود. در محضر او پیوسته عاشقان ادب گرد می‌آمدند و گرانبهارترین اطلاعات مربوط بایران قدیم را از او می‌خواستند.

نگارنده که افتخار شاگردی او را داشت مطالبی را که ذیلاً بنظر خوانندگان ارجمند میرساند در طی مصاحبه‌ای از آن استاد بزرگ فرا گرفت و اینک خوشوقت است که آنرا به صاحب نظران و دوستان اران مجله نفیس «وحید» ماهانه تقدیم میدارد.

در مذهب زرتشت و در بین زرتشتیان رسم چنانست که جنازه را در خانه نگاه نمیدارند و میگویند باید هر چه زودتر جنازه را خارج کرد تا ارواح خبیثه به لاشه مستولی نشوند مگر آنکه مرگ در شب صورت گرفته باشد که در آن حال تا صبح صبر میکنند. در اتاقی که مرگ صورت گرفته سه روز و سه شب آتش می‌افروزند و مؤبدان اوستا میخوانند و غالباً قسمتهائی از «یسناء» و «ویسپرد» و «وندیداد» قرائت میشود و معمول است که دو نفر دو نفر بایک آهنگ کوتاه مخصوصی

دلیل اینکه سه روز و سه شب باید اوستا خواند آنست که ایرانیان قدیم معتقد بودند که روان، بامداد روز چهارم از بستر مرده جدا میشود و چون يك عمر روح با بدن مأنوس بوده از اینرو قبل از روز چهارم روان جسد را ترك نمی‌کند. یکی از قطعات دلکش و شیرین کتاب مقدس اوستا موضوع رفتن روان است باسمان که در آنجا حضرت زرتشت میگوید آنگاه که روان راه بالا گرفت وجدان و شخصیت او با استقبالش می‌آید، اگر در مدت زندگی آدمی درستکار و نیکو رفتار بوده، دختر نیرومند زیبایی خوش اندامی با استقبال روح می‌آید بطوری که روح در شگفت میشود، از و میپرسد تو کیستی که من در مدت عمرم از تو بهتر، زیباتر، رعنا تر ندیده‌ام؟

روح جواب میدهد من شخصیت وجدان و نتیجه رفتار و کردار تو در دنیا هستم. و اگر در طول حیات آدمی نادرست و تبه کار بوده يك پیرزن فرتوت زشت منظری با استقبال روح می‌آید و همین فرشته یا دیواست که باید روان را از «پل چین‌وده» بگذرانند و اما لاشه را بمحض آنکه روح از بدن جدا شده جامه تمیزی پوشانیده و در يك تابوت آهنین که زرتشتیان آن را «گهن» می‌گویند قرار داده «چهار مرده کش» که آنها را بنام «نساسالار» می‌خوانند سردوش گرفته و بطرف «دخمه» میبرند.

در مراسم تشییع قاعده بر آنست که نساسالاران و تمام مشایخت کنندگان باید لباس سفید در بر کنند. زنان هم نباید در مراسم تشییع شرکت جویند. تشییع کنندگان بحال دوبدو در دنیاال جنازه براه افتاده بایک دستمال سفید دستان خود را بهم می‌پیوندند و جنازه را خیلی بسرعت حرکت میدهند تا ارواح خبیثه بدان نزدیک نشوند.

تشییع کنندگان هیچ يك نباید بدخمه نزدیک شده و کمتر از چهل قدم فاصله بگیرند در دخمه که عبارت از برج بزرگی است مشابه به برج طغرل، فقط مرده کش‌ها می‌توانند وارد شوند.

در بالای دخمه که کاملاً باز است آفتاب می‌تابد و در آنجا سه ردیف بریدگی ساخته‌اند که هر ردیف جای طبقه‌ای خاص از مردگان است.

ردیف اول برای مردان، ردیف دوم برای زنان و ردیف سوم برای کودکان اعم از پسر یا دختر. در وسط دخمه چاه بسیار عمیقی است به اسم «استودان» یعنی استخوان دان و پس از آنکه مرده کش‌ها جنازه را بر بالای برج نهادند از دخمه خارج میشوند و در آنوقت بلافاصله کرکس‌ها و لاشخوران

که همواره در اطراف دخمه با انتظار مرده بسر میبرند بسر جنازه ریخته و بیک چشم بهم زدن گوشت و پوست و حتی امعاء واحشاء مرده را می بلعند . بطوریکه مرده بصورت يك اسکلت تشریح شده در میآید و روز بعد مرده کشته بدخمه میروند و استخوانها را در «استودان» می افکنند .

مرده کشته ها یا نساالاران باید دارای شرایط خاصی باشند و تعلیماتی بگیرند . در زمان ساسانیان منقورترین طبقات نساالاران بودند که در خارج شهر منزل کرده و مردم با آنان معاشرت و مراوده نمی نمودند . در سرگ مرده ماتمندان گریه وزاری نمی کنند زیرا در نزد ایرانیان قدیم وزرشتیان گریه و شیون وزاری گناه است و البته در روز سه ، هفت و سال مرده مراسمی انجام می دهند .

اصولاً نژادهای آریائی برخلاف اقوام سامی همواره از شیون . زاری ، و ریاضت و حتی روزه گرفتن و کلیه کارهایی بجان آدمی لطمه میزد اجتناب میکردند و برای زندگی اهمیت زیادی قائل بودند و بهمین جهت بود که در مذهب زرتشت در مراسم سوگواری باید تمام لباس سفید که لباس روشن است بپوشند و گریه و شیون نکنند .

و اما علت آنکه زرتشتیان مرده را بخاک نمی سپارند آنست که در مذهب زرتشت چهار عنصر « آب ، آتش ، هوا ، زمین ، » از عناصر مقدس هستند و نباید هیچ يك را کثیف و آلوده ساخت و چون جسد مرده جسم آلوده و کثیفی است از اینرو از سپردن آن بخاک امتناع می کنند و ضمناً باید متوجه بود که تمام ایرانیان قدیم بدین کار مبادرت نمی جستند و اصولاً لفظ دخمه که همان « داغگاه » باشد میرساند که ایرانیان قدیم مانند هندوها اجساد را می سوزانیدند چنانچه فردوسی در این باره میفرماید « یکی خسته بست و یکی مرده سوخت » و امروز هم زرتشتیان ایران کم کم از این فکر عدول نموده اند . از چند سال پیش که دخمه شهرری یا « قلعه گبرها » که در کنار « کوه بی بی شهربانو » قرار گرفته پر شده مردگان خود را در « قصر فیروزه » که در چند فرسنگی تهران قرار دارد در تابوت آهنین بزرگی نهاده و بخاک می سپارند ، بطوریکه زمین از جسم و جسد ناپاک مرده آلوده نگردد ...

مراسم زناشویی و عروسی هم در بین زرتشتیان و ایرانیان قدیم خیلی

دلکشی و جالب است. در کنار آتش مقدس در حالیکه عروس و داماد و خویشان و نزدیکان عروس و داماد تمام لباس سفید در بر کرده‌اند موبدان قسمت های دلکشی از کتاب مقدس «پازند» می‌خوانند و پیوسته بر سر عروس و داماد برنج و گندم که نمونه برکت است می‌افشانند و یکی از موبدان پیوسته میگوید: «مانند رستم زور آزمایی، مانند اسفندیار روئین تن و این مراسم باید پس از فرورفتن خورشید انجام گیرد و پس از آنکه از آتشکده خارج شوند مجلس بزم و طرب می‌آرایند و به شراب خواری و می‌گساری که از عادات دیرین و مورد علاقه ایرانیان است می‌پردازند... و بنا بآیین زرتشت دختر آنچه که باید بارت بگیرد بعنوان جهیزیه بخانه شوهر میبرد و پس از مرگ پدر از بردن ارب محروم میماند.

یکی از آتشگاه های بزرگ و معروف ایران قدیم که بنا بعقیده استاد محترم شادروان پور داود پارسیان هنگام عزیمت به هندوستان با خود برده اند همان آتشگاه «ایران شاه» است که امروز در نقطه «اودواد» در نزدیکی بمبئی قرار گرفته است و تاکنون چهار تن از دانشمندان بزرگ جهان افتخار یافته‌اند که برای آنان در این آتشگاه احترام و تشریفاتی بعمل آورند و آنان عبارتند از:

جاکسن آمریکائی، متانت فرانسوی، هوگ آلمانی و پورداد ایرانی.

بقرار اطلاع پارسیان هندوستان پس از آنکه مطالعات گوناگونی پیرامون شرق دولت ایران نموده اند برآیند که بایران بازگردند و البته بازگشت پارسیان از هندوستان که عموماً افراد پاک نهاد و نیکو سرشت هستند و غالباً از نظر مردم انجام وظیفه دین زرتشتی مردمان پاکیزه، خوش اخلاق نیکو رفتار و نیکو کردار بار آمده‌اند موجب خوشوقتی و شغف تمام ایرانیان می‌باشد ولی باید این نکته را متوجه بود که تا زمان صوفیه بیش از یک میلیون زرتشتی در ایران مسکن داشتند. و مخصوصاً با محمود افغان جنگهای خونینی کردند و از اینرو افغانه با آنان صدمات فراوان زدند چون نوبت حکومت بخاندان قاجاریه رسید آخوندهای متعصب و ملانماهای جاهل درصد آزار آنان برآمدند بطوریکه ناگزیر شدند کم‌کم به هندوستان مهاجرت کنند و اکنون که در اثر ترقیات بزرگ و همه جانبه ایران راغب و مایل شده‌اند که دو مرتبه بوطن بازگردند باید در تحبیب و نیکوداشت آنان کوشش وافی کرد.